

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱

(۳۴) سوره سبا در مکه نازل شده و دارای ۵۴ آیه است

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳

محتوای سوره سبا

این سوره که به مناسبت شرح سرگذشت قوم «سبا» به نام «سبا» نامیده شده از سوره‌های «مکی» است، و میدانیم محتوای سوره‌های مکی معمولاً بیان معارف اسلامی و ریشه‌های اعتقادی مخصوصاً «مبدأ» و «معاد» و «نبوت» است.

و بیشترین بحث این سوره نیز روی همین امور دور میزند، چرا که مسلمانان در دوران مکه می‌بایست از نظر عقائد ساخته می‌شدند، و برای پرداختن به فروع و تشکییل حکومت اسلامی و پیاده کردن تمام برنامه‌های اسلامی، آماده می‌گردیدند.

به طور کلی باید گفت محتوای این سوره ناظر به پنج مطلب است:

- ۱ - «مساله توحید» و قسمتی از نشانه‌های خداوند در عالم هستی، و صفات پاک او از جمله «توحید» «ربوبیت» و «الوهیت».
- ۲ - مساله معاد که از همه مسائل در این سوره بیشتر مطرح شده، از طرق مختلف در باره آن بحثهای گوناگونی عنوان گردیده.
- ۳ - مساله نبوت انبیای پیشین و مخصوصاً پیامبر اسلام و پاسخ به بهانه‌جوئیهای دشمنان در باره او، و بیان پاره‌ای از معجزات انبیاء سلف.
- ۴ - بیان بخشی از نعمتهای بزرگ خدا و سرنوشت شکرگزاران و کفران‌کنندگان، ضمن بیان گوشه‌ای از زندگی سلیمان و قوم سبا.
- ۵ - دعوت به تفکر و اندیشه و ایمان و عمل صالح و تاثیر این عوامل در سعادت

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۴

و نیکبختی بشر، و مجموعاً برنامه جامعی را برای تربیت جستجوگران حق

تشکیل می‌دهد.

فضیلت این سوره

در روایات اسلامی در باره اهمیت این سوره و تلاوت آن تعبیرات جالبی دیده می‌شود:

از جمله در حدیثی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین می‌خوانیم: من قرا سورة سبا لم یبق نبی و لا رسول الا کان له یوم القیامة رفیقا و مصافحا: کسی که سوره سبا را بخواند در قیامت تمام انبیاء و رسولان رفیق و همنشین او خواهند بود، و همگی با او مصافحه می‌کنند. در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل شده است: من قرء الحمدین جمیعا، سبا و فاطر، فی لیلة لم یزل لیلة فی حفظ الله تعالی و کلائه، فان قراهما فی نهارة لم یصبه فی نهارة مکروه، و اعطى من خیر الدنیا و خیر الآخرة ما لم یخطر علی قلبه و لم یبلغ منه:

«کسی که دو سوره‌های را که با حمد آغاز می‌شود (سوره سبا و فاطر) در یک شب بخواند، تمام آن شب را در حفظ و حراست الهی خواهد بود، و اگر آن دو را در روز بخواند هیچ مکروهی به او نمی‌رسد، و آن قدر از خیر دنیا و آخرت به او داده می‌شود که هرگز به قلبش خطور نکرده، و فکر و آرزویش به آن نرسیده است»!.

همانگونه که در آغاز هر سوره‌های یادآور شده‌ایم، مسلما این پاداشهای عظیم نصیب کسانی نمی‌شود که تنها به خواندن و لقلقه زبان قناعت کنند، بلکه

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۵

خواندن باید مقدمه‌ای باشد برای اندیشیدن که آن نیز انگیزه عمل است. مثلا کسی که این سوره را می‌خواند از این نکته با خبر می‌شود که قوم سبا بر اثر کفران نعمتهای بی حساب الهی چنان زندگانشان در هم کوبیده شد که عبرت همگان گشتند و سرنوشت آنها ضرب المثلی برای جهانیان شد، چنین انسانی به شکر نعمت، شکری آمیخته با جنبه‌های عملی می‌پردازد، و شاکران نعمت خداوند در حفظ و امان او خواهند بود. در این زمینه شرح بیشتری در آغاز سوره نور داده‌ایم.

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۶

آیه ۱ - ۲

آیه و ترجمه

سورة سبا

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذى له ما فى السموت و ما فى الارض و له الحمد فى الآخرة و هو
الحكيم الخبير
يعلم ما يلج فى الارض و ما يخرج منها و ما ينزل من السماء و ما يعرج فيها و هو
الرحيم الغفور

ترجمه :

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ - حمد (و ستایش) مخصوص خداوندی است که تمام آنچه در آسمانها و
زمین است از آن او است، و حمد (و سپاس) برای او است در سرای آخرت و او
دانا و آگاه است.

۲ - آنچه را در زمین فرو می رود، و آنچه از آن بر می آید، می داند و (همچنین)
آنچه از آسمان نازل می شود و آنچه بر آن بالا می رود، و اومهربان و آمرزنده
است.

تفسیر :

او مالک همه چیز و عالم به همه چیز است

پنج سوره از سوره های قرآن مجید با حمد پروردگار شروع می شود که در سه
سوره آن حمد و ستایش خداوند بخاطر آفرینش آسمان و زمین و موجودات
دیگر است (سوره سبا، سوره فاطر، و سوره انعام).

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۷

و در یک سوره (سوره کهف) این حمد و ستایش بخاطر نزول قرآن بر قلب پاک
پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد.

در حالی که در سوره حمد تعبیر جامعی شده که همه این امور را در
برمی گیرد «الحمد لله رب العالمین».

به هر حال سخن در آغاز سوره سبا از حمد و سپاس خدا است بخاطر مالکیت و
حاکمیت او در دنیا و آخرت، می فرماید:

«حمد مخصوص خداوندی است که تمام آنچه در آسمانها و زمین است از آن

او است» (الحمد لله الذی له ما فی السموات و ما فی الارض).
«و نیز حمد و سپاس برای او در سرای آخرت است» (و له الحمد فی
الآخرة).

به این ترتیب حاکمیت و مالکیت هر دو جهان از آن او است، هر نعمتی، هر
موهبتی، هر فایده و برکتی، و هر خلقت موزون و شگرف و عجیبی، همه تعلق
به ذات پاک او دارد، و به همین دلیل حمد که حقیقتش ستایش بخاطر
کارهای نیک اختیاری است همه به او باز می گردد، و اگر مخلوقاتی نیز
شایسته حمد و ستایشند آنها نیز پرتوی از وجود او و شعاعی از افعال و صفات او
هستند.

بنابر این هر کس در این عالم مدح و ستایشی از چیزی کند این حمد و ستایش
سرانجام به ذات پاک او بر می گردد، و به گفته شاعر:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم، که همه عالم از او است

و در پایان آیه می افزاید: «او حکیم و خبیر است» (و هو الحکیم الخبیر).
بر اساس حکمت بالغه اوست که این نظام عجیب بر جهان حکومت می کند، و بر
اساس علم و آگاهی اوست که هر چیز به جای خود قرار گرفته، و هر
موجودی

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۸

آنچه را که نیاز دارد در اختیار دارد.
در اینکه منظور از حمد و ستایش خداوند در آخرت چیست؟ مفسران گفتگو
بسیار کرده اند.

بعضی گفته اند گرچه سرای آخرت دار تکلیف نیست، اما بندگان
خدا عاشقانه در آنجا او را می ستایند و حمد می کنند، و از حمد و ستایش اولدت
می برند!

بعضی دیگر گفته اند: بهشتیان او را به خاطر فضلش حمد می کنند و دوزخیان
بخاطر عدلش!

گاه گفته می شود: انسانهایی که در این دنیا هستند به خاطر وجود حجابهای
مختلف بر قلب و فکرشان غالباً حمد خالص ندارند، اما در قیامت که همه
حجابها بر چیده می شود و به مصداق الملک یومئذ لله مالکیت خداوند بر پهنه

هستی بر همگان آشکار می‌شود، همگی با خلوص نیت کامل زبان به حمد و ستایش او می‌گشایند.

و نیز در این جهان ممکن است انسانها غافل شوند، و موجوداتی رامستقل از ذات خداوند پندارند و آنها را ستایش کنند، اما در آنجا که ارتباط همگی به ذات پاک او همچون شعاع آفتاب به قرص خورشید آشکار می‌گردد کسی جز او را ستایش نخواهد کرد.

از همه اینها که بگذریم در قرآن مجید نیز کرارا آمده است که بهشتیان در آنجا خدا را حمد می‌گویند: و آخر دعواهم ان الحمد لله رب العالمین: «آخرین سخن بهشتیان این است که می‌گویند حمد برای خدائی است که پروردگار جهانیان است» (یونس آیه ۱۰).

در جای دیگر می‌خوانیم: هنگامی که مومنان وارد باغهای بهشت جاویدان می‌شوند می‌گویند: شکر برای خداوندی است که اندوه را از ما بر طرف ساخت

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۹

و قالوا الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن (فاطر - ۳۴).

این حمد نه تنها از زبان انسانها و فرشتگان است که از تمام ذرات جهان هستی نیز زمزمه حمد و تسبیح او به گوش هوش می‌رسد، هیچ موجودی نیست جز اینکه حمد و تسبیح او می‌گوید.

آیه بعد به شرح گوشه‌های از علم بی پایان پروردگار به تناسب توصیف خداوند به «حکیم» و «خبیر» در آیه گذشته پرداخته، چنین می‌گوید: آنچه را در زمین فرو می‌رود و آنچه را از آن خارج می‌شود می‌داند (یعلم ما یلج فی الارض و ما یخرج منها).

آری او از تمام قطرات باران و امواج سیلاب که در اعماق زمین فرو می‌روند و به طبقه نفوذ ناپذیر می‌رسند و در آنجا متمرکز و برای انسانها ذخیره می‌شوند آگاه است.

او از دانه‌های گیاهان که با کمک باد یا حشرات در پهنه زمین پراکنده می‌شوند و در زمین فرو می‌روند و روزی به درخت سر سبز یا گناه پرطراوتی تبدیل می‌گردند با خبر است.

از ریشه‌های درختان به هنگامی که در جستجوی آب و غذا به اعماق زمین پیشروی می‌کنند.

از امواج الکتريسته، از گازهای مختلف و ذرات هوا که به داخل زمین نفوذ می کنند، از جاندارانی که در زمین فرو می روند و به آن حیات می بخشند، و نیز از گنجها و دفينه ها و اجساد مردگان اعم از انسانها و غيرانسانها که در این زمین گسترده دفن می شوند، آری از همه اینها باخبر است. همچنین از گیاهانی که از زمین خارج می شوند، از انسانها که از آن برخاسته اند، از چشمه هایی که از آن می جوشد، از گازهایی که از آن بر می خیزد،

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۰

از آتشفشانهایی که از آن زبانه می کشد، و از حشراتی که در درون زمین لانه دارند و از آن سر بر می دارند، و خلاصه از تمام موجوداتی که از اعماق زمین بیرون می ریزند، اعم از آنچه ما میدانیم و نمی دانیم، او از همه آنها مطلع و آگاه است.

سپس می افزاید: او از آنچه از آسمان نازل می شود و یا به آسمان بالامی رود با خبر است (و ما ینزل من السماء و ما یرج فیها). از دانه های باران، از اشعه حیاتبخش خورشید، از امواج نیرومند وحی و شرایع آسمانی، از فرشتگانی که برای ابلاغ رسالت یا انجام ماموریت های دیگر به زمین نزول می کنند، از اشعه کیهانی که از ماوراء جو به زمین نازل می شود، از شهابها و سنگریزه های سرگردان فضا که به سوی زمین جذب می شوند، او از همه اینها مطلع است.

و نیز از اعمال عباد که به آسمان عروج می کند، از فرشتگانی که پس از ادای رسالت خود به آسمان باز می گردند، از شیاطینی که برای استراق سمع به آسمانها می روند، از شاخه های درختان برومندی که سر به آسمان بر می کشد از بخارهایی که از دریا بر می خیزد و بر فراز آسمان ابرها را تشکیل می دهد، از آهی که از دل مظلومی بر می خیزد و به آسمان صعود می کند، آری از همه اینها آگاه است.

آیا هیچکس جز او از این امور آگاهی دارد؟ آیا علم همه دانشمندان بشر به گوشه های از این معلومات احاطه پیدا می کند؟! و در پایان می افزاید: اوست رحیم و غفور، مهربان و آمرزنده (و هو الرحیم الغفور).

توصیف خداوند بر این دو وصف در اینجا یا بخاطر آنست که در میان اموری که به آسمان عروج می کند اعمال بندگان و ارواح آنهاست، اوست که آنها را

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۱

زیر پوشش رحمت و مغفرتش قرار می دهد. یا بخاطر اینکه نزول برکات و مواهب آسمانی مولود رحمت اوست، و اعمال صالحی که از بندگان به مقتضای و العمل الصالح یرفعه بالامی رود مشمول غفران او می باشد. یا اینکه آنها که شکر این نعمتها را بجا می آورند مشمول رحمتند و آنها که مقصرند اگر از حد نگذرانند مشمول مغفرت. خلاصه اینکه آیه فوق در تمام ابعادش معنی وسیع و گسترده ای دارد، و نباید آنرا در یک جهت محدود کرد.

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۲

آیه ۳ - ۵

آیه و ترجمه

و قال الذین كفروا لا تاتينا الساعة قل بلى و ربى لتاتينكم عالم الغيب لا يعزب عنه مثقال ذرة فى السموت و لا فى الارض و لا اصغر من ذلك و لا اكبر الا فى كتب مبين

لیجزی الذین امنوا و عملوا الصالحات اولئک لهم مغفرة و رزق کریم و الذین سعو فی ایتنا معاجزین اولئک لهم عذاب من رجز الیم

ترجمه :

۳ - کافران گفتند: قیامت هرگز به سراغ ما نخواهد آمد، بگو آری به پروردگارم سوگند که به سراغ همه شما خواهد آمد، خداوندی که از غیب آگاه است، و به اندازه سنگینی ذره ای در آسمانها و زمین از علم اودور نخواهد ماند، و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر، مگر اینکه در کتاب مبین ثبت است.

۴ - هدف این است آنها را که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند پاداش دهد، و برای آنها آمرزش و رزق پر ارزشی است.

۵ - کسانی که سعی در (تکذیب) آیات ما داشتند و گمان کردند می‌توانند از حوزه قدرت ما بگریزند عذابی بد و دردناک خواهند داشت.

تفسیر :

به پروردگار سوگند قیامت خواهد آمد!

آیات گذشته در عین اینکه از توحید و صفات خدا سخن می‌گفت زمینه‌ساز مساله معاد بود، زیرا چنانکه خواهیم دید مشکلات بحث معاد جز از طریق علم بی پایان حق حل نمی‌شود.

لذا در آیات مورد بحث نخست می‌گوید: «کافران گفتند این دروغ است که قیامتی در پیش داریم هرگز قیامت به سراغ ما نمی‌آید» (وقال الذین کفروا لا تاتینا الساعة).

نه تنها ما، برای هیچیک از انسانها قیامتی در کار نیست! آنها می‌خواستند از این طریق آزادی عمل پیدا کنند و هر کاری از دستشان ساخته است، به این امید که حساب و کتاب و عدل و دادی در کار نیست انجام دهند.

اما از آنجا که دلائل قیامت روشن است قرآن با یک جمله قاطع و به صورت بیان نتیجه به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌گوید: آری، به پروردگارم سوگند که قیامت به سراغ همه شما خواهد آمد (قل بلی وربی لتاتینکم).

تکیه روی کلمه «رب» بخاطر این است که قیامت از شؤون ربوبیت است، چگونه ممکن است خداوند مالک و مربی انسانها باشد و آنها رادر مسیر تکامل پیش ببرد اما نیمه کاره رها کند و با مرگ همه چیز پایان گیرد، و زندگی او بی هدف و آفرینش وی هیچ و پوچ شود؟!

در سوره تغابن آیه ۷ نیز روی همین وصف تکیه کرده، می‌فرماید: زعم الذین کفروا ان لن یبعثوا قل بلی و ربی لتبعثن ثم لتنبئن بما عملتم:

«کافران چنین پنداشتند که هرگز برانگیخته نمی‌شوند، بگو: آری به پروردگارم سوگند همگی در قیامت مبعوث می‌شوید، سپس همه شما از اعمالتان و نتایج آن آگاه خواهید شد»!

و از آنجا که یکی از اشکالات مخالفان معاد این بوده که به هنگام خاک شدن بدن انسان، و پراکنده شدن اجزای آن در اطراف زمین، چه کسی می‌تواند آنها را بشناسد و جمع کند و به زندگی نوین باز گرداند؟ از سوی دیگر چه کسی می‌تواند حساب این همه اعمال بندگان را در نهان و آشکار و درون و برون نگاه دارد و به موقع به این حسابها برسد؟ لذا در دنباله آیه اضافه می‌کند او از تمام امور پنهانی با خبر است و به اندازه سنگینی ذره‌ای در تمام آسمانها و نه در زمین از حوزه علم بی پایان اوبیرون نخواهد بود (عالم الغیب لا یعرب عنه مثقال ذرة فی السموات و لافی الارض).

«و نه کوچکتر از ذره، و نه بزرگتر از آن، مگر اینکه همه اینها در کتاب مبین ثبت و ضبط است» (و لا اصغر من ذلک و لا اکبر الا فی کتاب مبین). به این ترتیب نه پراکنده‌گی ذرات بدن انسانها در زمین، و نه آمیختن آن با موجودات دیگر، و نه حتی ورود این اجزاء در بدن سایر انسانها از طریق مواد غذایی هیچیک مشکلی برای اعاده آنها ایجاد نمی‌کند. اعمال آنها نیز در این جهان باقی می‌ماند، هر چند تغییر شکل می‌دهد، و او از تمام آنها به خوبی آگاه است.

نظیر این تعبیر در سوره ق آیات ۳ و ۴ نیز آمده است آنجا که می‌گوید ائذامتنا و کنا ترابا ذلک رجع بعید قد علمنا ما تنقص الارض منهم و عندنا

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۵

کتاب حفیظ: «آیا هنگامی که ما مردیم و خاک شدیم باز می‌گردیم؟ این بسیار بعید است، ولی آنها باید بدانند که ما میدانیم زمین چگونه اجزاء آنها را کم می‌کند، و در خود فرو می‌برد و در نزد ما کتابی است که همه این امور در آن محفوظ است».

در اینکه منظور از «کتاب مبین» چیست؟ بسیاری از مفسران گفته‌اند: همان «لوح محفوظ» است، ولی این سؤال مطرح می‌شود که «لوح محفوظ» چیست؟

همانگونه که قبلا هم گفته‌ایم نزدیکترین تفسیری که برای «لوح محفوظ» می‌توان بیان کرد، همان لوح «علم بی‌پایان پروردگار» است، آری در این لوح همه چیز ثبت و ضبط است، و هیچگونه تغییر و دگرگونی در آن راه ندارد.

جهان پهناور هستی نیز انعکاس از این لوح محفوظ است، چرا که همه ذرات وجود ما و همه گفته‌ها و اعمال ما در آن محفوظ می‌ماند، هر چند ظاهراً چهره عوض می‌کند، اما هرگز از میان نمی‌رود.

سپس ضمن دو آیه هدف قیام قیامت را بیان می‌کند، و یا به تعبیر دیگر دلیل بر لزوم چنین عالمی را بعد از جهان کنونی در برابر منکران شرح می‌دهد، می‌فرماید: هدف این است آنها را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند پاداش دهد (لیجزی الذین آمنوا و عملوا الصالحات).

آری «برای آنها مغفرت و روزی پر ارزشی است» (اولئک لهم مغفرة و رزق کریم).

آیا اگر مومنان صالح العمل به پاداش خود نرسند اصل عدالت که از اساسی‌ترین اصول خلقت است تعطیل نمی‌گردد؟ آیا عدالت پروردگار بدون آن

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۶

مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ در حالی که در این جهان بسیاری از اینگونه افراد را می‌بینیم که هرگز به جزای اعمال نیک خود نمی‌رسند، بنا بر این باید جهان دیگری باشد تا این اصل در آنجا محقق شود.

مقدم داشتن «مغفرت» بر «رزق کریم» ممکن است به خاطر این باشد که بیشترین نگرانی مومنان از لغزشهائی است که احتمالاً داشته‌اند، لذا قبل از هر چیز از طریق بیان آمرزش به آنها آرامش خاطر می‌بخشد، بعلاوه تا با آب مغفرت الهی شستشو نشوند شایسته «رزق کریم» و مقام کریم نخواهند بود.

«رزق کریم» به معنی هر روزی ارزشمندی است، و گسترده‌گی مفهوم آن به حدی است که همه مواهب الهی را شامل می‌شود، حتی «نعمتهائی که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و از فکر کسی نگذشته است»، و به تعبیر دیگر بهشت با تمام نعمتهای معنوی و مادی در این کلمه جمع است.

گرچه بعضی از مفسران کریم را به عنوان دو چیز خوب و بی دردسر تفسیر کرده‌اند ولی به نظر می‌رسد که مفهوم آن از این هم گسترده‌تر باشد و از آنجا که بخش دیگر عدالت در مورد مجازات گنهکاران و مجرمان است در

آیه بعد می‌افزاید: «و کسانی که سعی در تکذیب آیات ما و ابطال و انکار آن داشتند، و تصور می‌کردند از حوزه قدرت ما می‌توانند بگریزند، برای آنها عذابی از بدترین و دردناکترین عذابها خواهد بود» (و الذین سعوا فی آیاتنا معاجزین اولئک لهم عذاب من رجز الیم). در آنجا سخن از «رزق کریم» بود و در اینجا از «رجز الیم» است. «رجز» (بر وزن کذب) در اصل به «معنی» اضطراب و عدم قدرت بر

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۷

حفظ تعادل است، لذا هنگامی که شتر بیمار و ناتوان می‌شود و مجبور است به هنگام حرکت گامهای خود را کوتاه بر دارد تا بتواند تعادل خود را کمی حفظ کند عرب به این حالت رجز می‌گوید، سپس به هر گونه گناه و پلیدی اطلاق شده است.

اطلاق کلمه «رجز» (بر وزن مرض) به اشعار مخصوص جنگی نیز بخاطر آن است که مقطعه‌های کوتاه و نزدیک به هم دارد.

به هر حال منظور از «رجز» در اینجا بدترین انواع عذاب است که با ذکر کلمه الیم نیز تاکید شده است، و انواع مجازاتهای دردناک جسمانی و روحانی را شامل می‌شود.

بعضی به این نکته توجه کرده‌اند که در اینجا قرآن به هنگام بیان نعمتهای بهشتیان کلمه «من» را بیان نکرده، تا دلیل بر وسعت آن باشد، ولی این کلمه در مورد عذاب آمده تا نشانه محدودیت نسبی و بیان رحمت او باشد.

«سعوا» از ماده «سعی» به معنی هر گونه تلاش و کوشش است، و در اینجا منظور کوشش برای تکذیب و انکار آیات حق و بازداشتن مردم از گرایش به آئین پروردگار است.

«معاجزین» از ماده «معاجزه» به معنی عاجز کردن است و در اینگونه موارد به کسانی اطلاق می‌شود که از دست کسی بگریزند به طوری که او نتواند بر آنها سلطه یابد، بدیهی است این توصیف برای مجرمان بخاطر پنداری است که آنها عملاً نشان می‌دادند، کار آنها به کسانی شباهت داشت که تصور می‌کردند می‌توانند هر جنایتی می‌خواهند بکنند و سپس از حوزه قدرت خداوند فرار نمایند.

آیه ۶-۹

آیه و ترجمه

و يرى الذين اتوا العلم الذي انزل اليك من ربك هو الحق و يهدى الى صراط
العزیز الحمید
و قال الذين كفروا هل ندلكم على رجل ينبئكم اذا مزقتم كل ممزق انكم لفي
خلق جدید
افترى على الله كذبا ام به جنة بل الذين لا يؤمنون بالآخرة في العذاب والضلال
البعید
افلم يروا الى ما بين ايديهم و ما خلفهم من السماء و الارض ان نشانخسف بهم
الارض او نسقط عليهم كسفا من السماء ان في ذلك لاية لكل عبد منیب
ترجمه :

- ۶- آنها که دارای علمند آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده
حق می دانند، و هدایت کننده به راه خداوند عزیز و حمید.
۷- کافران گفتند: آیا مردی را به شما نشان دهیم که خبر می دهد هنگامی که
(مردید و خاک شدید و) سخت از هم متلاشی شدید (باردیگر) آفرینش تازه‌ای
خواهید یافت!.

- ۸- آیا او بر خدا دروغ بسته؟ یا به نوعی جنون گرفتار است؟! (چنین نیست)
بلکه آنها که به آخرت ایمان نمی آورند در عذاب و گمراهی دوری هستند (و)
نشانه گمراهی آنها همین انکار شدید آنها است).
۹- آیا به آنچه پیش رو و پشت سر آنان از آسمان و زمین قرار دارد نگاه نکردند
(تا به قدرت خدا بر همه چیز واقف شوند) اگر ما بخواهیم آنها را (با یک زمین
لرزه) در زمین فرو می بریم، یا قطعات سنگهایی از آسمان را بر آنها فرو
می ریزیم، در این نشانه روشنی (بر قدرت خدا است) برای هر بنده توبه کار.
تفسیر :

عالمان دعوت تو را حق می دانند

در آیات گذشته سخن از بی خبران کوردلی بود که قاطعانه معاد را با آنهمه

دلائل، انکار می کردند، و سعی در تکذیب آیات الهی و گمراه ساختن دگران داشتند.

به همین مناسبت در آیات مورد بحث سخن از عالمان و اندیشمندی می گوید که به تصدیق آیات الهی و تشویق دیگران به پذیرش آن می پردازند، می فرماید: «کسانی که دارای علمند آنچه را که از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است حق می بینند، و هدایت کننده به راه پروردگار عزیز و حمید می دانند» (ویری الذین اتوا العلم الذی انزل الیک من ربک هو الحق و یهدی الی صراط العزیز الحمید). بعضی از مفسران «الذین اتوا العلم» را در این آیه به آن دسته از علمای اهل کتاب تفسیر کرده اند که با مشاهده آثار حقانیت قرآن مجید در پیشگاه آن خاضع می شوند و اعتراف به حق بودن آن می کنند. مانعی ندارد که علمای اهل کتاب یکی از مصادیق آیه فوق باشند، ولی محدود کردن در آنها هیچگونه دلیلی ندارد، بلکه با توجه به جمله «یری»

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۰

(می بینند) که فعل مضارع است، و با توجه به گسترش مفهوم «الذین اتوا العلم» همه دانشمندان و اندیشمندان را در هر عصر و هر زمان و مکان در بر می گیرد. و اگر می بینیم در تفسیر علی بن ابراهیم این تعبیر به امیر مومنان علی (علیه السلام) تفسیر شده در واقع بیان مصداق اتم و اکمل آن است. آری هر عالم بی تعصبی در محتوای این کتاب آسمانی بیندیشد از معارف پر مغز و احکام متین و اندرزهای حکیمانه و مواعظ تکان دهنده آن گرفته، تا تاریخهای عبرت انگیز و بحثهای علمی اعجاز آمیزش می داند همگی گواه بر حقانیت این آیات است. امروز کتابهای مختلفی از سوی دانشمندان غربی و شرقی در باره اسلام و قرآن تالیف یافته که در آنها اعترافات بسیار گویا و روشنی بر عظمت اسلام و صدق آیه فوق دیده میشود.

تعبیر به «هو الحق» تعبیر جامعی است که بر تمام محتوای قرآن تطبیق میکند، چرا که حق همان واقعیت عینی و وجود خارجی است، یعنی محتوای قرآن هماهنگ با قوانین آفرینش و واقعیتهای عالم هستی و جهان انسانیت

است.

و چون چنین است هدایتگر به سوی راه خداست، خداوندی که هم «عزیز» است و هم «حمید» یعنی در عین توانائی و شکست‌ناپذیر بودن شایسته هر گونه ستایش است، نه همچون قدرتمندان بشر که چون بر تخت قدرت نشینند راه زورگوئی و تجاوز و ستمگری و انحصارطلبی را پیش می‌گیرند. نظیر این تعبیر در آیه ۱ سوره ابراهیم نیز آمده است آنجا که می‌گوید: کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور باذن ربهم الی صراط العزیز الحمید: این کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکیها به سوی روشنائی (علم و ایمان) به فرمان پروردگارشان درآوری به سوی راه خداوند عزیز و حمید.

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۱

پیدا است کسی که هم قدرتمند است و هم شایسته حمد و ستایش هم‌عالم و آگاه است و هم رحیم و مهربان، راه او مطمئن‌ترین راهها و مستقیم‌ترین طریقه‌هاست، و آنها که از راه او می‌روند خود را به سرچشمه قدرت و هر گونه اوصاف حمیده نزدیک می‌کنند. در آیه بعد بار دیگر به مساله قیامت و رستاخیز باز می‌گردد و بحثهای گذشته را به صورت دیگری تکمیل میکند، می‌فرماید: کافران گفتند: آیامردی را به شما نشان دهیم که خبر میدهد هنگامی که همگی خاک‌شدید و ذرات بدن شما از یکدیگر جدا شد و هریک در گوشه‌ای قرار گرفت (و یا شاید جزء بدن حیوان یا انسان دیگری شد) بار دیگر به آفرینش تازه‌ای باز می‌گردید؟! (و قال الذین کفروا هل ندلکم علی رجل ینبئکم اذا مزلتم کل ممزق انکم لفی خلق جدید).

به نظر میرسد اصرار آنها بر مساله انکار معاد از دو امر سرچشمه گرفته: نخست اینکه چنین می‌پنداشتند معادی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اسلام مطرح میکرد (معاد جسمانی) مطلبی است آسیب‌پذیر که میتوانستند توده مردم را نسبت به آن بد بین کنند و آنرا به آسانی نفی نمایند. دیگر اینکه اعتقاد به معاد و یا حتی قبول احتمالی آن به هر حال در انسان ایجاد مسئولیت و تعهد میکند، و او را به اندیشه و جستجوگری حق وادار می‌سازد، و این مطلبی بود که برای سردمداران کفر سخت خطرناک محسوب میشد، لذا

اصرار داشتند به هر طریقی شده فکر معاد و پاداش کیفر اعمال را از مغز مردم بیرون کنند.

می گفتند: مگر امکان دارد این استخوانهای پوسیده، این خاکهای پراکنده، که تندباد ذرات آن را به هر سو میبرد، روزی جمع شود و لباس

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۲

حیات بر آن بیوشانند؟.

و یا اینکه آنها از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تعبیر به رجل آنهم به صورت نکره میکردند به منظور تحقیر بود.

ولی آنها فراموش کرده بودند که مادر آغاز نیز اجزاء پراکنده ای بودیم هر قطره ای از آبهای موجود در بدن ما در گوشه اقیانوس یا چشمه ای بود، و هر ذره ای از ماده آلی و معدنی جسم ما در گوشه ای از زمین افتاده بود همانگونه که در آغاز خداوند اینها را جمع کرد در پایان نیز قدرت بر این امر دارد.

و عجب اینکه آنها این سخن را دلیل بر دروغ گوئی و یا جنون گوینده اش می گرفتند، و میگفتند: آیا او بر خدا دروغ بسته؟ یا نوعی جنون دارد؟ (افتری علی الله کذبا ام به جنۃ).

و گر نه آدم راستگو و عاقل چگونه ممکن است لب به چنین سخنی بگشاید؟! ولی قرآن به طرز قاطعی به آنها چنین پاسخ می گوید: چنین نیست نه اودیوانه است و نه دروغگو، بلکه آنها که ایمان به آخرت ندارند در عذاب و گمراهی دوری هستند (بل الذین لا یؤمنون بالآخرة فی العذاب والضلال البعید).

چه گمراهی از این آشکارتر که انسان منکر معاد شود معادی که همه سال در برابر چشمان خود نمونه آن را در عالم طبیعت و زنده شدن زمینه ای مرده می بیند.

معادی که اگر نباشد زندگی این جهان نا مفهوم و بی محتوا است. و بالاخره معادی که انکار آن مساوی است با انکار قدرت و عدل و حکمت پروردگار.

اما چرا می گوید آنها اکنون در عذاب و ضلالتند؟

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۳

این بخاطر آنست که در زندگی مشکلات و حوادثی وجود دارد که بدون ایمان به آخرت انسان نمیتواند آنها را تحمل کند.

به راستی اگر زندگی محدود به همین چند روز عمر دنیا بود تصور مرگ برای هر انسانی کابوس وحشتناکی میباشد، به همین دلیل منکران معاد همیشه در یک نوع نگرانی جانکاه و عذاب الیم به سر میبرند، در حالی که مومنان به معاد مرگ را دریچه‌ای به سوی جهان بقا، و وسیله‌ای برای شکسته شدن قفس و آزادی از این زندان می‌شمرند.

آری ایمان به معاد به انسان آرامش میبخشد، مشکلات را قابل تحمل میکند، و ایثار و فداکاری و جانبازی را برای بشر آسان میسازد.

اصولا آنها که معاد را دلیل بر دروغگوئی یا جنون می‌شمردند بر اثر کفر و جهلشان رفتار عذاب‌تاریک بینی و گمراهی دور و درازی بودند.

گرچه بعضی از مفسران این عذاب را اشاره به عذاب آخرت دانسته‌اند ولی ظاهر آیه نشان میدهد که آنها هم اکنون در این جهان در عذاب و ضلال گرفتارند.

سپس به دلیل دیگری پیرامون معاد، دلیلی تواءم با تهدید غافلان لجوج، پرداخته چنین می‌گوید: آیا به آنچه پیش رو و پشت سر آنان از آسمان و زمین قرار گرفته نگاه نکردند؟ (افلم یروا الی ما بین یدیهم و ما خلفهم من السماء و الارض).

این آسمان با عظمت با اینهمه عجائب، با این همه اختران ثابت و سیار و نظاماتی که حاکم بر آن است، و همچنین این زمین با تمام شگفتیها و انواع موجودات زنده و برکات و مواهبش، گویاترین دلیل بر قدرت آفریدگار است. آیا کسی که قدرت بر این همه امور دارد از باز گرداندن انسان بعداز

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۴

مرگ به عالم حیات و زندگی عاجز است؟! این همان «برهان قدرت» است که در آیات دیگر قرآن در برابر منکران معاد به آن استدلال شده از جمله در آخر سوره یس (آیه ۸۲) و آیه ۹۹ سوره اسراء و آیات ۶ و ۷ سوره ق.

در ضمن، این جمله مقدمه‌ای است برای تهدید این گروه متعصب تیره‌دل که اصرار دارند چشم به روی همه حقایق ببندند، لذا به دنبال آن میفرماید: اگر ما بخواهیم به زمین دستور می‌دهیم پیکر آنها را در خود فرو برد زلزله‌ای ایجاد

شود، زمین شکاف بردارد و در میان آن دفن گردند! (ان نشا نخسف بهم الارض).

«و یا اگر بخواهیم فرمان میدهیم قطعات سنگهای آسمانی بر آنها فروبارد» و خودشان و خانه و زندگیشان را در هم بکوبد (او نسقط علیهم کسفا من السماء).

آری «در این موضوع، نشانه روشنی است بر قدرت خداوند و توانائی او بر همه چیز، اما برای هر بنده‌ای که به سوی خدا باز گردد و فکر و اندیشه خود را به کار گیرد» (ان فی ذلک لایة لکل عبد منیب).

هر کسی در زندگانی خود نمونه‌هایی از زلزله‌ها و خسف و فرو رفتن در زمین را دیده یا شنیده است، و نیز سقوط سنگهای آسمانی را از بالای جو، یا بر اثر ریزش کوهها بر اثر صاعقه‌ها یا آتشفشانها و مانند آن دیده یا شنیده است، هر انسان عاقلی میداند که وقوع این امور در هر لحظه و هر مکان امکان پذیر است، اگر زمین آرامشی دارد و آسمان برای ما امن و امان است، به قدرت و فرمان دیگری است ما که از هر سو در قبضه قدرت او قرار داریم چگونه میتوانیم توانائیش را بر معاد انکار کنیم! و یا چگونه میتوانیم از حوزه حکومت او فرار نمائیم.

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۵

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱ - با اینکه آسمان بالای سر و زمین زیر پا است در آیه فوق تعبیر به ما بین‌ایدهیم (پیش روی آنها) و ما خلفهم (پشت سر آنها) شده است، و تنهاموردی در قرآن است که این تعبیر در آن دیده میشود، این تعبیر ممکن است اشاره به این معنی باشد که منظره آسمان به هنگام طلوع و غروب خورشید و ماه و ستارگان اهمیت بیشتری دارد و قدرت و عظمت حق در آن لحظه آشکارتر است، و میدانیم هنگامی که انسان رو به افق می‌ایستد این منظره پیش روی اوست، و زمین که در درجه بعد از اهمیت قرار دارد به عنوان پشت سر او معرفی شده است.

بعلاوه اگر این مغروران غافل حتی اینقدر به خود اجازه نمیدهند که بالای سر خود را بنگرند چرا لااقل آنچه را پیش روی آنها قرار دارد و در کنار افق دیده میشود، نمی‌نگرند؟!

۲ - میدانیم درون کره زمین مذاب و سوزان و در حال فوران است، و در حقیقت زندگی همه انسانها بر روی مجموعه‌ای از آتشفشانهای بالقوه قرار دارد، یک فرمان کوچک الهی کافی است که یکی از این آتشفشانها سر بر آورد و منطقه عظیمی را بلرزاند و سنگ و مواد مذاب و سوزان را بر آنجا فرو ریزد. و نیز میدانیم هر شبانه روز صدها هزار سنگهای سرگردان کوچک و بزرگ در حوزه جاذبه زمین قرار گرفته و به سوی آن جذب میشوند، اگر برخورد آنها با قشر هوای محیط زمین که سبب داغ شدن و سوختن آنها میشود نبود، ساکنان زمین به طور مرتب از ناحیه آسمان سنگ باران میشدند، هم اکنون نیز قدرت و شدت آنها به قدری است که گاهی این مانع را پشت سر گذارده و بر زمین فرو میریزند و این یک اخطار الهی است. بنا بر این اگر ما انسانها در میان این دو منبع خطر به فرمان خدا در نهایت آرامش زندگی میکنیم همین کافی نیست که به قدرت عظیم او پی ببریم و سر

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۶

بر آستانش بگذاریم؟!!

۳ - قابل توجه اینکه در پایان آخرین آیه فوق آمده است که در اینها آیه و نشانه روشنی از عظمت و قدرت خدا است، اما برای هر «بنده انابه کننده»، اشاره به اینکه گردنکشان یاغی که طوق عبودیت خدا را از گردن برداشته‌اند و همچنین بندگان غافلی که به مسیر نادرست و گناه‌آلودشان ادامه میدهند، و انابه و بازگشتی در کارشان نیست، آنها نیز از این آیات روشن بهره نمیگیرند، چرا که وجود خورشید به تنهایی کافی نیست چشم بینا و رفع حجاب نیز لازم است.

